

شاه عباس اول

پادشاهی بادرسی هائی که باید فراگرفت

جلد سوم

دکتر منوچهر پارسا دوست

فهرست

۱۷	فصل اول
۱۷	پیروزی‌های بیشتر شاه‌عباس اول
۲۲	گرجستان و شاهان صفوی پیش از شاه‌عباس
۲۵	شاه‌اسماعیل اول و گرجستان
۲۵	شاه‌تهماسب اول و گرجستان
۲۹	شاه‌اسماعیل دوم، شاه محمد و گرجستان
۳۰	شاه‌عباس اول و گرجستان
۳۲	شاه‌عباس و تهمورث حاکم کاخ
۳۵	تیرگی رابطه‌ها
۳۷	انگیزه‌های مخالفت شاه‌عباس با تهمورث
۴۳	سرنوشت مادر و پسران تهمورث
۴۶	حمله نخست شاه‌عباس به گرجستان
۵۰	تسلیم شدن حاکم کارتیل
۵۲	حمله تهمورث و واکنش شاه‌عباس
۵۶	حمله‌های موراو گرجی
۶۱	تهمورث و فرجام تلاش‌های او
۸۱	فصل دوم: کشورداری
۸۱	فشرده‌ای از گذشته شاه‌عباس
۸۴	شایسته سالاری
۹۱	وزیر اعظم
۹۴	حاکمان ولایت‌ها
۱۰۴	مالیات‌ها
۱۱۰	مالیات زنان روسپی
۱۱۲	هدیه و رشوه
۱۲۶	حیدر نعمتی
۱۳۴	پانویس‌های فصل دوم

۱۴۵	فصل سوم: قضاوت
۱۵۰	پانویس‌های فصل سوم
۱۵۳	فصل چهارم: شاه‌عباس اول، جنگاور، شجاع و پردل
۱۵۴	وضع جسمانی و زورمندی شاه‌عباس اول
۱۶۰	شاه‌عباس سربازی دلیر و فرماندهی برجسته
۱۶۸	شاه‌عباس، فرماندهی مهربان و دلسوز
۱۷۰	شاه‌عباس لقب «بزرگ» یافت
۱۷۵	خصالت‌های بد شاه‌عباس - بدگمانی -
۱۷۷	بی‌رحمی
۱۸۱	خست
۱۸۴	پانویس‌های فصل چهارم
۱۹۱	فصل پنجم: شاه‌عباس، پدر، برادران و فرزندان
۱۹۴	شاه‌عباس و فرزندان ۱- شاه‌عباس و پسران
۱۹۶	محمدباقر میرزا
۲۰۳	خدابنده میرزا
۲۰۷	امامقلی میرزا
۲۰۹	ولیعهدی سام میرزا
۲۱۰	تربیت شاهزادگان
۲۱۴	دختران شاه‌عباس
۲۱۷	پانویس‌های فصل پنجم
۲۲۳	فصل ششم: مردم ایران در دوران باستان
۲۲۸	خصالت‌های خوب ایرانی از دید بیگانگان
۲۳۴	ایرانی و هنر
۲۳۶	مهمان‌نوازی و مدارای مذهبی مردم ایران
۲۵۰	خصالت‌های بد ایرانی از دید بیگانگان
۲۵۴	عیب‌جویی و کینه‌توزی
۲۵۴	ناسپاسی
۲۵۹	ناآگاهی ایرانی از تاریخ کشور خود
۲۶۴	بی‌علاقگی به گردش و مسافرت
۲۶۷	تحمل‌پذیری ایرانی
۲۶۹	تجمل‌گرایی ایرانی
۲۷۲	زنان ایران
۲۸۰	زنان برجسته دربار صفوی
۲۸۰	تاجلو بیگم
۲۸۱	سلطانم بیگم

۲۸۴	پریخان خانم
۲۸۶	مهدعلیا
۲۸۹	زینب بیگم
۳۱۳	فصل هفتم: آلودگی‌های ذهنی و جسمی مردم ایران
۳۱۳	خرافه
۳۲۱	نجوم و منجم
۳۲۳	شاه‌عباس و منجم
۳۲۹	قلیان و مواد مخدر
۳۳۱	تریاک
۳۳۳	کوکنار و سایر مشتقات
۳۳۵	شراب
۳۴۱	پانویس‌های فصل هفتم
۳۴۷	فصل هشتم: شاه‌عباس و مردم ایران
۳۴۷	قدرت شاه ایران
۳۵۰	شاه دوستدار مردم
۳۵۹	تقدس شاه
۳۷۰	پانویس‌های فصل هشتم
۳۷۵	فصل نهم: شاه‌عباس اول و شکاف‌های اجتماعی
۳۷۵	شیعیان و سنیان
۳۷۹	قدرت‌یابی قزلباشان
۳۸۲	قدرت‌نمایی قزلباشان
۳۹۴	کاهش قدرت قزلباشان - شاه‌اسماعیل اول
۳۹۹	شاه‌تهماسب اول
۴۰۰	شاه‌اسماعیل دوم
۴۰۱	شاه محمد
۴۰۲	شاه‌عباس اول
۴۰۴	شاه‌عباس اول و کاهش قدرت قزلباشان
۴۰۶	۱- حذف مقام وکالت
۴۰۷	۲- خشونت به قزلباشان
۴۰۸	۳- از میان بردن انحصار لقب خان
۴۰۸	۴- کاهش تعصب قبیله‌ای
۴۰۹	۵- حذف للگی شاهزادگان
۴۱۰	۶- کوچاندن قزلباشان
۴۱۱	۷- واگذاری سپهسالاری سپاه به غیر قزلباش
۴۱۲	۸- از میان بردن انحصار حکومت ولایت‌ها به قزلباشان

عشرت‌جویی شاه‌عباس	۶۹۶
ریش‌تراشی	۶۹۷
پانویس‌های فصل سیزدهم	۶۹۹
فصل چهاردهم: شاه‌عباس و سیاست خارجی	۷۰۵
رابطه‌های سیاسی گذشته ایران با کشورهای بیگانه	۷۰۵
شاه‌عباس و سیاست خارجی	۷۰۸
شاه‌عباس سیاستمدار زیرک بود	۷۱۱
شاه‌عباس و آگاهی از سایر کشورها	۷۱۳
سفیران، میهمان شاه	۷۱۴
تأمین خواربار سفیران	۷۱۸
رابطه‌های سیاسی شاه‌عباس با کشورها	۷۲۱
رابطه سیاسی شاه‌عباس با هند	۷۲۱
تصرف قندهار	۷۳۶
شاه‌عباس و شاهان دکن	۷۴۰
رابطه سیاسی شاه‌عباس با روسیه	۷۴۱
رابطه سیاسی شاه‌عباس با آلمان	۷۶۰
رابطه سیاسی شاه‌عباس با هلند	۷۶۶
مرگ شاه‌عباس	۷۷۹
محل آرامگاه شاه‌عباس	۷۸۲
پانویس‌های فصل چهاردهم	۷۸۷
فصل پانزدهم - سرنگونی دودمان صفویان	۷۹۷
مسئولیت شاه‌عباس در سرنگونی دودمان صفویان	۷۹۷
شاه صفی	۸۰۱
شاه‌عباس دوم	۸۰۹
مرگ شاه‌عباس دوم	۸۱۹
شاه سلیمان	۸۲۰
شاه سلطان حسین	۸۲۹
پانویس‌های فصل پانزدهم	۸۶۲

به خود باور داشته باشیم

باور بداریم ما استعداد‌های تحسین‌برانگیز برای ساخت کشورمان داریم تا در گروه پیش‌تاز کاروان جهانی قرار بگیرد. این باور قطعی برگرفته از شرایط کشوری است که ما در دوره‌های مختلف تاریخی ساخته‌ایم. از دوران پیش از اسلام و از توانایی ما برای برپایی نخستین امپراتوری جهان برپایه احترام به عقیده و مذهب ملت‌های تابع سخن نمی‌گوییم. از دوران پس از اسلام و از دودمان صفویان و بعد سخن را آغاز می‌کنیم. همان‌گونه که در کتاب «از شاه‌اسماعیل دوم تا شاه‌عباس اول» گفته شد، ایران در سال‌های پادشاهی شاه‌محمد پدر شاه‌عباس اول در سرایش تند فروافتادگی قرار گرفت. ترکان عثمانی و ازبکان بسیاری از ولایت‌های ایران را به تصرف درآوردند؛ حاکمان ولایت‌ها سر به شورش برداشتند؛ جنگ‌های داخلی و بایگانگان بخش بزرگ کشور را به ویرانی کشاند؛ ایرانی کشته‌ها داد و بسیاری نیز آواره دیار ناآشنا شدند. شاه‌عباس اول با همان مردمی که در زمان پدرش می‌زیسته‌اند، ترکان عثمانی را در نبردهای پیاپی شکست داد و یا ناکام گذاشت، کلیه ولایت‌های از دست داده را به تصرف درآورد و ولایت‌های مهم بغداد و موصل را نیز از سرزمین‌های عثمانی زیر استیلا خویش قرار داد و ازبکان را نیز از سراسر ایران بیرون راند. او با کمک همان مردمی که در زمان پدرش آن همه مصیبت‌ها دیده بودند در اندک سالی کشوری چنان شکوفا و آباد با مردمی چنان در رفاه‌ریشک‌برانگیز ساخت که برطبق نظریه‌گانگانی که در زمان او و بعد به ایران آمدند در جهان آن روز جایگاه والایی یافت.

در زمان شاه‌سلطان حسین - همان‌گونه که این کتاب اشاره‌هایی داشت - امپراتوری قدرتمند صفویان از مردم کم‌شماری از ولایت تابع خود شکست خفت‌بار یافت؛ کشور ویران گردید و کسان پرشماری نیز کشته شدند و یا از گرسنگی جان سپردند. نادر با همان مردم که متحمل آن همه رنج‌های ناگفتنی شده بودند، فاتحان دیروز را در نبردهای پیاپی به سختی شکست داد؛

شرایط کشور است. اگر می‌خواهیم با رفاه، شادمانی و آرامش خاطر زندگی کنیم - که باید بخواهیم - ناگزیر موظف به بالا بردن سطح آگاهی‌های خود هستیم. با بینایی سیاسی ناظر دقیق اموری باشیم که در کشور می‌گذرد. دانایی، توانایی می‌آورد و توانایی برخاسته از دانایی، کشور را آباد و پیشرفته و مردم را راضی و مرفه می‌سازد. در جهانی که شتاب تغییرها و پیچیدگی آنها دقت هوشیارانه می‌طلبد، بالا بودن سطح آگاهی و دانش ضرورت است. زمانی ثروت و فقر شاخص کشورهای پیشرفته و عقب‌مانده، و امروز، میزان برخورداری ملت‌ها از دانش‌ها و آگاهی‌ها معیار اصلی سنجش‌هاست. ملت‌های برخوردار از سطح بالای دانش، پیشرفته و آنها که از چنین شایستگی کم‌بهره‌اند عقب‌مانده دانسته می‌شوند.

همواره به یاد داشته باشیم که ما سده‌های دراز پیش‌تاز کاروان جهانی بوده‌ایم. بی‌درنگ همین‌جا تأکید می‌شود که گذشته مربوط به گذشته است و اظهار آن تنها برای تأیید این واقعیت است که ایرانی - همان‌گونه که این کتاب روشن داشته است - برخوردار از جوهر بالندگی است و می‌تواند و باید آن را دوباره در خود به وجود آورد. به واقعیت مهم دیگر نیز توجه داشته باشیم. ما در برابر ایرانی که برای فرزندان ما و نسل‌های آینده به یادگار می‌گذاریم مسئول هستیم. هر قدر ایرانی که به آنان تحویل می‌دهیم از پیشرفت و شکوفایی برخوردار باشد، فرزندان ما و نسل‌های آینده از امکان‌های بیشتر برای بالندگی برخوردار خواهند بود و آنان نیز خواهند توانست که ایران پیشرفته‌تری را به نسل‌های بعدی واگذار کنند.

به این واقعیت تلخ نیز آگاه باشیم که در جهان امروز حق و عدالت راه ندارد. کشورهای زورمند برای منافع ملی خود بی‌پروا به حقوق کشورهای دیگر تجاوز می‌کنند. ما باید با تلاش برای دوباره به کار انداختن جوهر بالندگی خود چنان توانا و هوشیار شویم که هیچ کشوری در اندیشه تجاوز به حقوق ما بر نیاید.

سخن آخر، همیشه آرزو دارم مردم ایران، به‌ویژه جوانان ما به خواندن کتاب‌های تاریخی شوق شایسته ابراز دارند و به دانستن و به کار بستن آنچه که در ساخت امروز کشورشان مفید و مؤثر خواهد بود علاقه‌مند گردند. با جلب توجه همگان که گذشته در چگونگی شرایط حال نقش دارد، کوشش شده است که این کتاب برای پژوهندگان تاریخ مفید واقع شود و جوانان ما نیز که باید اداره امور کشور را در دست گیرند آن را به راحتی بخوانند. به همین جهت، توجه ویژه بوده است که سبک نگارش، چون سایر کتاب‌هایم، روان و ساده و به دور از هرگونه تکلف لفظی باشد.

منوچهر پارسادوست

آذر ۱۳۹۶

فصل اول

پیروزی‌های بیشتر شاه‌عباس اول

تصرف لار

لار در میان راه شیراز به بندر عباس قرار دارد و از گذشته دور دارای حکومت مستقل بود و حاکمان آن ولایت را عموماً «شاه» خطاب می‌کردند.^۱ گفته شده است هنگامی که کیخسرو از پادشاهان کیانی برای هریک از ناحیه‌های قلمرو پهناور ایران فرمانروایی برمی‌گزید گرگین میلاد را حکومت لار داد. این ولایت به نوشته فرهنگ‌نامه برهان قاطع در زمان‌های دور لاد نامیده می‌شده و سپس «د» به «ر» تبدیل شده است.^۲ بیت زیر منسوب به فردوسی درباره واگذاری حکومت لاد به گرگین میلاد است:

صفاهان به گودرز کشواد داد به گرگین میلاد هم لاد داد^۳

گفته شده است که لار نام فرزند گرگین میلاد بود که پس از پدر جانشین وی گردید و نام او بر آن ناحیه گذارده شده است. خاندان گرگین میلاد از آن زمان بر ناحیه لار حکمرانی می‌کردند و از حاکمان ناحیه‌های همجوار خود «باج» می‌ستانده‌اند.^۴ ولی هنگامی که در ایران حکومت مقتدری وجود داشت فرمانروایان لار از جمله در زمان ساسانیان و صفویان باج به شاهان ایران می‌داده‌اند. لار دارای موقعیت بازرگانی مهمی بود و کلیه کاروان‌های بازرگانی که از ولایت‌های فارس و کرمان و سایر ناحیه‌ها به جزیره هرمز می‌رفتند و یا از آن جزیره رهسپار آن ولایت‌ها می‌شدند در لار توقف می‌کردند و در آن شهر نیز به دادوستد می‌پرداختند. دن‌گاریس آخرین سفیر اسپانیا در دربار شاه‌عباس، هنگام ورود به ایران به علت فراهم نشدن تعداد لازم اسب و شتر برای حرکت اعضای سفارت و حمل اثاثیه آنان ناگزیر از ۲۹ اکتبر ۱۶۱۷ تا ۹ نوامبر آن سال به مدت یازده روز در لار توقف کرد.^۵ او ضمن تأیید موقعیت مهم بازرگانی لار می‌نویسد «بدین جهت است که گروه زیادی بازرگان ایرانی و عرب و کافر [غیر

مسیحی] و یهود در آن گرد آمده‌اند و [لار] برای جلب بازرگانان خارجی و کالاهای آنها کاروانسراهای بزرگ و بسیار دارد.^۶

تا زمان شاه‌عباس افراد دودمان گرگین میلاد بر لار حکومت می‌کردند و به شاهان صفوی باج می‌پرداختند. در زمان شاه محمد پدر شاه‌عباس حکومت لار در دست نورالدهر خان فرزند ابراهیم بود. چون او درگذشت پسرش میرزا علاءالملک به جایش نشست و شاه محمد به او لقب ابراهیم خان ثانی داد. هنگامی که شاه‌عباس به تخت پادشاهی نشست ابراهیم خان به حضور او نرسید و زمانی که شاه برای سرکوبی یعقوب خان ذوالقدر حاکم فارس در شیراز توقف داشت^۷، با آنکه لار به شیراز نزدیک بود به مصلحت‌اندیشی میردرگاه که «صاحب اختیار مطلق او بود»^۸ خود را به اردوی شاه نرساند و اظهار اطاعت نکرد. بی‌اعتنایی ابراهیم خان به شاه‌عباس که مصمم به از میان بردن حاکمان سرکش بود موجب خشم او گردید.

ابراهیم خان که لار را طبق نظر خود اداره می‌کرد و قدرت شاه جوان صفوی را نادیده می‌گرفت به مأموران شاه که برای دریافت خراج به وی مراجعه می‌کردند بدرفتاری می‌کرد و آنان نیز شکایت به شاه می‌بردند. ابراهیم خان به علت شرایط اقلیمی ولایت لار که عموماً بیابان خشک با کمبود آذوقه و آب بود، به ویژه با دژ استوار آن بر فراز قله کوه که رسیدن به آن از راه تنگی که داشت دشوار می‌نمود گمان داشت که شاه‌عباس در اندیشه تصرف لار نخواهد شد. عامل مهمی شاه را بر آن داشت که به وضع ابراهیم خان بی‌درنگ رسیدگی کند. شاه‌عباس - همان‌طور که در جلد اول این کتاب به تفصیل توضیح داده شد - به بازرگانی توجه ویژه داشت و کوشش‌های جدی برای تسهیل امور بازرگانی در کشور و جلب رضایت و علاقه بیگانگانی که به بازرگانی در ایران اشتغال می‌ورزیدند به عمل آورده بود. ابراهیم خان که به خودسری خو گرفته بود از بازرگانان داخلی و بیگانه مبلغ‌های بیشتری به عنف دریافت می‌کرد.

به نوشته تاورنیه، بازرگانانی که ابریشم از اصفهان به جزیره هرمز حمل می‌کردند هنگامی که در راه شیراز به بندرعباس به لار می‌رسیدند باید شتران حامل ابریشم را عوض می‌کردند، زیرا افزون بر دستور حاکم لار که «شترهای اصفهان حق ندارند از حد لار تجاوز کنند»^۹ شترهای اصفهان نیز تاب تحمل گرمای شدید منطقه لار به بندرعباس را نداشتند و الزاماً می‌بایست ابریشم‌های خود را با شتر لار حمل می‌کردند. حاکم لار برای دریافت پول بیشتر از بازرگانان در تحویل شترهای تازه نفس تعلل می‌کرد. این امر زیان بزرگی متوجه بازرگانان می‌کرد، زیرا آنان می‌بایست هزینه توقف بیشتر کشتی‌هایی که در جزیره هرمز در انتظار ورود کالاها به ویژه ابریشم‌های آنان بود پرداخت می‌کردند. بازرگانان برای جلب موافقت حاکم لار

که شترها را به موقع به آنان تحویل دهد ناگزیر می‌بایست «به حاکم پیشکشی بدهند و...» [آن] تنها راه برای رهایی از هرگونه دردسر^{۱۰} بود.

هنگامی که شاه‌عباس برای پیاده‌روی به مشهد در کاشان اقامت داشت^{۱۱} به نوشته ملاجلال «جمعی از مسیحیه^{۱۲}» به وی شکایت کردند که ابراهیم خان اموال آنان را به عنف ضبط کرده است. به نوشته استاد نصراله فلسفی یکی از بازرگانان ونیزی به نام سانتیه فونته^{۱۳} مقداری کالا با زن ارمنی زیبایی و برادر ده ساله آن زن به همراه شماری از ملازمان خود از جزیره هرمز و از راه کرمان به لار فرستاد تا از آنجا روانه بصره و سپس ونیز گردند. در لار، ابراهیم خان زن زیبا را به حرمسرای خود فرستاد و کالای بازرگان ونیزی را نیز تصرف کرد. او به شاه شکایت برد و شاه نیز از الله‌وردیخان حاکم فارس خواست که زن و کالا را از ابراهیم خان بخواهد و به بازرگان ونیزی تحویل دهد. خان فارس نیز یکی از نزدیکان خود را به نزد ابراهیم خان فرستاد. حاکم لار منکر ادعای بازرگان ونیزی گردید و از زن ارمنی نیز اظهار بی‌اطلاعی کرد. چون بازرگان ونیزی بار دیگر به شاه شکایت کرد، این بار شاه که قصد تصرف لار را نیز داشت به الله‌وردیخان دستور حمله به لار و تصرف آن داد.^{۱۴}

حاکم فارس با نیروی کافی در روز سه‌شنبه چهارم جمادی‌الثانی ۱۰۱۰ هـ^{۱۵} که الله وردی خان در نیمه رمضان آن سال به دست فرزندش امامقلی خان حمله پرتقالی‌ها به بحرین را درهم شکسته و آن را به گونه قطعی زیر استیلای خود قرار داده بود^{۱۶} - به لار حمله کرد. در نبردی که در بیرون لار میان دو نیرو درگرفت ابراهیم خان شکست یافت و به دژ پناه برد. الله‌وردیخان حمله به دژ را آغاز کرد و چون ابراهیم خان تاب پایداری در خود ندید سپهسالار خود نوشاد را با شماری از سرداران به حضور الله‌وردیخان فرستاد تا با تقدیم هدیه‌های گران‌بها او را از ادامه حمله به دژ باز دارد. در هنگام دیدار آنان با خان فارس معلوم گردید که کلیه آنان زیر قبای خود زره پوشیده‌اند. الله‌وردیخان همه‌ی آنان را دستگیر کرد و حمله‌های سنگین خود را به دژ ادامه داد. دژ لار بر قله کوه و رسیدن به آن از راه تنگی که داشت دشوار بود. دن گارسیا که در لار اقامت اجباری داشت پس از ۱۶ سال بعد از تصرف لار درباره آن دژ می‌نویسد «در فاصله‌ای نزدیک در دست راست جاده بقایای دژی بسیار محکم را که الله‌وردیخان هنگام فتح ولایت لار آن را خراب کرده بود مشاهده کردیم. ساختمان این دژ بر صخره‌ای بسیار مرتفع قرار داشته است با چنان شیبی در هر طرف که معلوم نبود برای ورود بدان چگونه بالا می‌رفته‌اند.»^{۱۷} الله‌وردیخان چون گشودن دژ را مستلزم انجام حمله‌های مکرر و دادن تلفات سنگین دید بر آن شد که دژ را از راه دیگری به تصرف درآورد. او با دادن